



همتی گفت: توصیه من به مردم این است که سکه و ارز محل خوبی برای سرمایه‌گذاری نیست.

تو توی محله خودت بازی کن
رو توی محله خودت بازی کن
تا توی محله‌شان مرا دید او گفت
آووو... تو توی محله خودت بازی کن

خسته خسته خسته عاشقم یابی حواسم!



یک خارجی در مشهد

(قسمت دوازدهم)

راهکار استاد بزرگ

تا اینجا تعریف کردم که من توی مشهد گم‌و‌گور شدم و بعد از هزاران اتفاق با شیرین‌بیان آشنا شدم و او مشکوک شد که جاسوسی چیزی باشم و بعد گفت من آمدم از شبکه بچه‌های باصفای مشهد جاسوسی کنم و وقتی از «شب ب» تعریف کرد علاقه‌مند شدم و قرار شد من را ببرد پیش گروه شب ب. اما ادامه ماجرا...
روی یکی از پشت بام‌های تپل‌محله توی تاریکی کورمال کورمال رفتم تا رسیدیم به یک خرپشته. بغل خرپشته با ایرانیّت یک جایی درست کرده بودند. شیرین‌بیان تق تق توق توق زد به در. بعد از چند لحظه در باز شد و دود زیادی بیرون ریخت. لای دود صدای موسیقی هم بود. یارو پرسید: اسم رمز؟
شیرین‌بیان گفت: «یره بر مُو اسم رمزمنز نکن حال ندرم، مژمن صدا چرنه آفتابه بدی.»
من که خیلی هم ترسیده بودم با صدای آرام گفتم: شیرین‌بیان! این همه راه ما را آوردی، بعد این‌طور بی‌ادبی حرف می‌زنی و شاخ‌وشانه می‌کشی؟ خب معلوم است که الان یا ما را راه نمی‌دهند یا از پشت بام پرت می‌کنند پایین. نکن این کارها را...
شیرین‌بیان گفت: زَر نزن! بر چی شلوع مُکنی؟ اسم رمز همیه، چینگنه بَست واز باید بگم و دوباره گفت: «یره بر مُو اسم رمز منز نکن حال ندرم، مژمن صدا چرنه آفتابه بدی.»

کله لای در خرپشته گفت: «یره بر مُو آفتابه مافتابه بکن. طلفک، اگه گل مرفتی هم زنبور روت نمیشست، گاو مَخوردت.»

بعد شیرین‌بیان گفت: «یره بر مُو گاو ماو نکن. طلفک، گاو هم مرفتی نه شیر ته مَخوردن نه گوشت ره. خیلی بدت مدانن مگذاشتن یگ قلمای مسئولی چیزی بری.»
کله لای در خرپشته گفت: اسم رمز ره درست بلغور کردی، وَخَر تو!

من که حیران بودم، در را کامل باز کرد و ما رفتیم تو. به شیرین‌بیان گفتم جا نیست سوزن بیندازی! شیرین‌بیان یک سوزن از توی لباسش کشید بیرون و انداخت. بعد برگشت به من گفت: تو باز از روی شکم حرف زدی؟ تقریباً ۶۰۰ نفر دور‌تادور ایستاده بودند. چند نفر گیتار می‌زدند، چند نفر سَتابَر، یک نفر هم که موهای فرقی داشت دَف و تَبیک و پیانو و سازدهنی را هم‌زمان می‌زد. در واقع هرکی داشت کار خودش را می‌کرد. گفتم: حالا برنامه چیه؟ که یکی گفت الان استاد حجت را بر ما تمام می‌کند. بعد در همین لحظه همه ساکت شدند و جوانی که موهایش را از ته زده بود و کفش بدون جوراب پوشیده بود و کت تک تنش بود گفت: دداشای گلم، دستور عمل بایس یگ کیلو تخمه جاپنی بخره و همیشه یگ مشت تخمه تو جیب تنبونش دشته بشه و دِگه هر کار رفت همه‌چی ره به‌همی تخمه جاپنی که دره مشکونه بیگیره و الکی خَلِقه تنگ بکنه!
همه تأییدش کردند، دست زدند و هورا کشیدند. استاد گفت: جلسه امشب تموم رفت. حالا همه باید برم دوردر کنیم و ببینیم کچه شله مَن.
شیرین‌بیان بعضی کرده بود. برگشت به من گفت: مُو تو کف مُوندم استاد ایقَده علم و دانش ره از کچه میاره؟ زندگی ما متحول رفت! وَخَر برم.
گفتم: من هم ریختم به هم. الان دقیقاً چی شد؟ این چی گفت دقیقاً؟ کجا برویم؟
شیرین‌بیان گفت: وَخَر برم تخمه پَخَرم. بعد برم دوردر کنیم و شله بچورم!
گفتم: تو خیلی شل و ریلکس هستی. من باید بروم به زندگی‌ام برسم، واقعا دارم حرص می‌خورم.
شیرین‌بیان گفت: نشفتی استاد بزرگ چی مگه؟ بایس تخمه جاپنی بیگیرم.
(ادامه دارد)



روی دیوار چه کسی یادگاری می‌نوشتیم؟

خبر کوتاه و خنده‌دار بود، رئیس اینترپل گم شد. آقای منگ هونگوی که از اسمش هم گیجی و منگی می‌بارد بالاخره کار دست خودش داد و به راحتی گم شدن یک پاک کن، مفقود شد. پس از انتشار این خبر، بعضی که برای پیدا کردن مفسدان روی رئیس اینترپل حساب کرده بودند تحملشان را از دست دادند و خواندند: «اینترپل ای اینترپل، برام سخته تحمل!» و افزودند: «واقعا نمی‌دانیم کسی که خودش را نمی‌تواند ۲ دقیقه محافظت کند که گم نشود چگونه می‌خواهد مفسدان و جنایت‌کاران را در اقصی نقاط جهان پیدا کند». البته در ادامه خبری آمد که او ظاهراً پیدا شده و برای رسیدگی به اتهامات فسادش تحت بازجویی است. ما را باش روی دیوار چه کسی یادگاری می‌نوشتیم.



جوجه‌اش بیخ کرده بود!

عباس آخوندی ناهار داد. این عضو کابینه دولت دوازدهم که خبری مبنی بر استعفايش این روزها به گوش می‌رسد با دعوت از معاونان خود، به آن‌ها ناهار داد. یکی از معاونان وی درباره آخرین خبرها از آقای وزیر، به خبرنگار ما گفت: «ناهارش خوب بود، البته جوجه‌اش یه کم بیخ کرده بود. کبابش هم یه کم سوخته بود. اما نوشایا دادن. پرتقال دان زادن دادن. روی هم رفته راضی بودیم». از آن طرف نمایندگان مجلس که قصد استیضاح آقای آخوندی را داشتند هر چه منتظر آقای آخوندی شدند وی به جلسه کمیسیون عمران نرفت و همین موضوع باعث قوت بخشیدن به خبر استعفاى او شد. البته روابط عمومی وزارت راه موضوع استعفاى او را تکذیب کرد، اما تجربه نشان داده هر چیز را بیشتر تکذیب کنند صحیح‌تر است.

